

کتاب

۱۱ ژوئیه ۲۰۰۹

هر سه اشتباه
کردیم ...



ناو و نعلین!

آنقدر شلوغ کردیم که «بی‌بی‌سی» هم برای ترساندن ما ناو جنگی خود را از گاراژ بیرون کشید. بله، سایت «بی‌بی‌سی» امروز عکس رنگی ناوشکن کذا را در بالای صفحه، خصوصاً سمت راست قرار داد، که بعضی‌ها ناوشکن علیاحضرت را به چپ‌گرائی متهم نکنند. ناو جنگی بی‌بی‌سی، کسی نیست جز «حسینعلی نی‌وی» ملقب به آیت‌الله العظمی منتظری! سی سال است این ناوشکن محترم در بندر انتظار برای رهبری دهن دره می‌کند و فتوی می‌دهد. این ناو جنگی سوغات سفر شیخ صادق صبا به قم است. به یاد داریم که «تاواریش» سابق، و شیخ صادق فعلی به خدمت آن حضرت مشرف شده و در جمال

بی مثال ایشان نور «لیبرال - دمکراسی» رویت کرده بودند. امروز که روی سایت بی بی سی «کلیک ایدم»، موشک فتوی «حسینعلی نیوی» با نور سبز از بغل گوشم گذشت و برق از چشمم پراند. بله ایشان هم مانند میرحسین موسوی عضو فعال «جنبش طاعون سبز» به شمار می روند.

برخلاف ناوشکن گاوچران ها که تصویر تمام قد آن بر روی آب هر روز در سایت «به نرخ روز» منتشر می شد، ناوشکن امپراطوری بریتانیا در ایران اقامت دارد، در خشکی هم حرکت می کند، و مسلح است به نعلین، ریش، انواع توضیح المسائل، آیات قرآن و بی بی گوزک های مشتق از آن و خلاصه به مراتب از ناو جنگی آمریکا خطرناک تر است. چرا که رزمناو آمریکائی با شلیک موشک یکبار برای همیشه به زندگی شیرین انسان اسیر در باغ وحش اسلام ناب محمدی و اسلام اصیل و همه اسلام ها پایان می دهد، حال آنکه «حسینعلی نیوی» با احکام و آیات و حدیث و روایات، روزی هزار بار می تواند انسان را از هر چه زندگی است بیزار کند. بله «حسینعلی نیوی» را دستکم نگیریم، ایشان با آن عرقچین و ریش و پشم و لبخند شیرین و نمکین به مراتب قتال تر از بمب و موشک اند. سفر شیخ صادق صبا به قم و تعریف و تمجید ایشان از حضرت آیت الله دلیل داشت. کارفرمایان «بی بی سی» از همان روزها فرمان «دمکراسی سبز» را صادر کرده بودند. حال آنکه برخلاف توهمات حضرات دمکراسی اصلا رنگ ندارد، یا بهتر بگوئیم، رنگ دمکراسی، «رنگ بی رنگی است»!

گرچه آن صورت ننگجد در فلک
نه به عرش و کرسی و نی بر سمک
زانک محدود است و معدود است آن
آینه دل را نباشد حد بدان
[...]

دمکراسی از زنگار و رنگ «باورها» صیقل یافته، تا بتواند روابط منطقی یا «فراابوری» را بر مجموعه افراد جامعه حاکم کند. به عبارت دیگر دمکراسی همزمان همه باورها را در خود جای می دهد تا بازتابی باشد از همه رنگ های جامعه.

از دو صد رنگی به بی رنگی رهی است
رنگ چون ابر است و بی رنگی مهی است

[...]

آن صفای آینه لاشک دل است
کو نقوش بی عدد را قابل است

[...]

تا ابد هر نقش نو کآید بر او
می نماید بی قصوری اندر او

دمکراسی، همانند «جمهور» فراگیر است و باید «کل جامعه» را بازتاب دهد، پس نمی تواند رنگ خاصی داشته باشد. اگر رنگ را نماد گونه گونی جامعه انسانی بدانیم دمکراسی بازتابی خواهد بود از همه رنگ های کنونی و گذشته که خصوصا می باید رنگ آینده را نیز پذیرا باشد. چرا که نظام دمکراتیک به دلیل استواری بر قوانین انسان محور همچون آینه شفاف است، و پویائی و تحرک جامعه تعادل آن را بر هم نخواهد زد. ضامن تعادل یک نظام دمکراتیک فقط «هنجارهای قانونی» است. از اینرو یک نظام استعماری، همچون حکومت اسلامی همه تلاش خود را برای تخریب انسان و بر هم زدن تعادل او به کار خواهد برد. چون بزرگ ترین تهدید برای استعمار، همان «زندگی انسان» است.

جیمز جویس می گوید، «بزرگترین ارتداد برای کلیسا [بنیاد مذهب] پدیده ای است به نام انسان». می باید بینیم انسان چه ویژگی هائی دارد که بنیاد مذهب را اینچنین تهدید می کند؟ انسان قدرت «تخیل» و «تفکر» دارد. به همین دلیل زنجیرهای «تعبد» و «بندگی» را روزی خواهد گسیست و جزم های مذهب و احکام الهی را به زیر سؤال خواهد برد. روشن تر بگوئیم، مذهب نمی تواند تخیل و تفکر انسان را به اسارت در آورد و او را به بنده و فرمانبردار بی چون و چرا تبدیل کند. از اینرو جهت تخریب انسانی ات او دستگاه مذهب به ارباب و اعمال زور متوسل می شود، این است کاربرد «مقدسات». این است دلیل شیفتگی استعمار بر دین و آخوند و ریش و نعلین، و از همه مهم تر این است دلیل پروپاگاندا دینی: تخریب انسان.

همچنانکه گفتیم پروپاگاندا، از طریق تحریک افکار عمومی، قدرت تفکر منطقی را از انسان سلب کرده، ایجاد «اجماع» می کند. به همین دلیل است که جنبش مدنی می باید بر فرد، فرد ایرانیان تکیه کند نه بر «تل» مبهمی به نام «مردم ایران». و به همین

دلیل می‌باید از پروپاگاندا رسانه‌ای فاصله بگیریم تا بتوانیم محورهای اصلی آنرا به روشنی مشاهده کنیم. به عنوان نمونه مراسم مضحک روضه و زوزه با «تابوت نمادین» که روز گذشته برای آن زن مصری در تهران برپا شد، در واقع نوعی دهن کجی بود به مراسمی که می‌بایست برای «ندا» برپا می‌شد. نوحه‌خوانی گورکن‌ها به ویژه در کیهان و فارس نیوز برای به خشم آوردن کسانی صورت گرفت که خود را به نوعی با «ندا» شناسائی می‌کنند، یعنی اکثریت مردم ایران که بر اساس گزارش «بی‌بی‌سی»، از سخنان نامزد فرضی ندا، نه طرفدار موسوی‌اند نه طرفدار احمدی نژاد، میهن‌دوست‌اند و خواهان آزادی.

تصویری که از ندا بر خطوط اینترنت ارائه شد در تقابل کامل با تصویر مروا، آن زن مصری قرار می‌گیرد. ندا یک دانشجوی ایرانی است و «ظاهر» اسلامی ندارد. وی خارج از محدوده تظاهرات، فرضاً به دست یک بسیجی به قتل رسیده. حال آنکه رسانه‌های گورکن‌ها یک بی‌بی‌گوزک مقدس و سراپا دروغ از «مروا» به ایرانیان تحویل داده‌اند. اینان چنین وانمود کرده‌اند که مروا به دلیل مسلمان بودن‌اش به قتل رسیده، در صورتیکه به هیچ عنوان چنین نیست. مروا به قتل رسید، چرا که تعادل و هنجار اجتماعی را شخصاً به زیر پای گذاشت. اگر نه می‌توانست بفهمد یک مرد سی ساله که در پارک روی تاب‌کودکان می‌نشیند رفتار ناهنجار و غیراجتماعی دارد و به دنبال درگیری است.

همچنانکه در وبلاگ «توطئه و گوساله» به نقل از رسانه معتبر لوموند گفتیم، «مروا» در درجه نخست فدای حماقت، تعصب و رفتار غیرمنطقی شخص خود و سپس فدای «نفرت پرستی» و سوذجویی شورای مسلمانان آلمان شده است. و نهایتاً به دلیل نفرت پرستی شورای یهودیان این کشور و تبلیغات رسانه‌ای شهرت جهانی هم یافته. چرا؟ چون رسانه‌های غرب این پروپاگاندا مهوع را در واقع «جایگزین» کاریکاتور پر برکت «پیامبر اسلام» کرده‌اند تا دولت‌های اتحاد جماهیر نوکری به ویژه در جمکران برای تغذیه خود و دمیدن در شیپور مقدسات بدون «شهید» نمانند. می‌دانیم که بازار تقدس پروری دینی و بومی کسب و کارش بدون «شهید» کساد می‌شود.

و اما بشنویم از پروپاگاندا «داسی - دینی» آرش حجازی، شاهد «فرضی» قتل ندا. شاهد کذا که شیفته «پدر» است، عشق «انقلاب» و «شهادت» هم دارد، ولی از ترس دستگیر شدن به انگلستان گریخته! با این وجود

دروغ‌های جدیدی به هم بافته، ادعا می‌کند اهل سیاست نیست، و روز ۲۲ خرداد در لندن رأی داده فردای همانروز به تهران آمده که تعطیلات تابستان را بگذراند و کارهای متفرقه انجام دهد. حجازی در سن ۳۸ سالگی هنوز در لندن به «تحصیل» اشتغال دارد! و ادعا می‌کند فرار نکرده، بلکه به دلیل نگرانی خانواده‌اش در لندن، روز سوم تیرماه از تهران خارج شده و حاضر است در یک دادگاه بی‌طرف خارج از ایران شهادت دهد - چون امن تر است - که جریان قتل ندا چه بوده! خلاصه این شخصیت جهان اسلام «نسخه شهادت» را فقط برای دیگران تجویز می‌کند. او نمی‌داند که قتل ندا فقط واقعیت «مجازی» دارد و تنها «شاهد» عینی این قتل که بدون در دست داشتن اسناد و مدارک ضمن مصاحبه قاتل را به جهانیان معرفی کرده، یک هوچی ناشی است که پای استدلال «کشکی - علمی‌اش» سخت لنگ می‌زند.

حجازی می‌گوید از آنجا که دروغگوئی حکومتی‌های جمکران به اثبات رسیده، پس «احتمال» دروغگوئی آنان بیشتر است، حال آنکه چنین نیست! این امکان وجود دارد که هر دو طرف دروغ گفته باشند! به عبارت دیگر انواع و اقسام دروغ وجود دارد. هر کس برخلاف سخنان مقامات دروغگوی جمکران حرف بزند، الزاماً راستگو نیست. در ضمن دروغگوترین انسان‌ها هم ممکن است گاهی اوقات دروغ نگویند. به عبارت دیگر در دادگاه «دروغ» مانند «راست» می‌باید به اثبات برسند. اثبات حقوقی بر شواهد و مدارک تکیه می‌کند نه بر «احتمالات!» در این موارد حساب «احتمالات» در میان نخواهد آمد. اگر قتلی صورت گرفته، وجود قاتل «احتمالی» نیست، باید «مسلم» باشد. ولی مسلم است که «شهادت» رسانه‌ای یک فراری آنهم بر اساس تصاویر یک قتل رسانه‌ای در هیچ دادگاه بیطرفی پذیرفته نخواهد شد. بخصوص اگر شاهد کذا ادعا کند، هرگز دروغ نگفته: «احتمال دروغ گفتن چه کسی بالاتر است [...] کسی که بارها و بارها دروغ گفته یا کسی که تا بحال از او دروغ نشنیده‌اند [...]» این سخنان عوام‌فریب و گوساله‌پسند در تاریخ ۱۶ تیرماه منتشر شده و «بالاترین» هم به آن پیوند داده. پس بهتر است این شیفته پدر و انقلاب را رها کرده

بپردازیم به آخرین بیانیه میرحسین موسوی که در سایت نووستی، مورخ ۱۹ تیرماه ۱۳۸۸ انتشار یافته. در ضمن پیام مورخ ۱۸ تیرماه سالجاری در همین سایت، بخش «نامه‌های شما» متعلق به نویسنده این وبلاگ است.

بیانیه میرحسین موسوی که با عبارت «هموطنان عزیز» آغاز شده، با پیروی از الگوی «عقیده سازی» که در وبلاگ «توطئه و گوساله» به آن اشاره کردیم، به صورت ناشیانه قصد مصادره جنبش مدنی ایرانیان به نفع نظام توحش را دارد. موسوی بی‌شرمانه ادعا می‌کند «اکثریت» مردم با او هم عقیده‌اند! سپس با تأکید بر این دروغ بزرگ که طی سی‌سال، «نظام» از «اعتماد مردم» برخوردار بوده، از اعمال خشونت و به خطر افتادن «منافع ملی» نیز ابراز نگرانی می‌کند. البته این بخش از بلبل زبانی‌های موسوی برای شوت‌وپرت‌هائی است که از ارتباط نزدیک ایشان با علی‌خامنه‌ای، مقام معظم و فرزانه جمکران آگاه نیستند، و دوران شیرین نخست‌وزیری موسوی، «انتخاب» خامنه‌ای با ۹۰ درصد آراء، کشتار، سرکوب، فساد مالی، رونق دلالی و بازارسیاه، عرضه نفت بشکه‌ای ۵ دلار در برابر دریافت سلاح از اسرائیل برای جهاد با اتحاد شوروی را نزیسته‌اند. چرا که ما این دوران شیرین را هرگز فراموش نخواهیم کرد.

موسوی از «خطر بزرگ» سخن به میان آورده، خواهان «اصلاح قانون انتخابات» شده، تا امکان تقلب از میان برود! به عبارت دیگر میرحسین موسوی می‌پندارد اکثریت مردم حکومت اسلامی را دوست دارند، و تا روز ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸ هیچ اشکالی در این نظام توحش وجود نداشته. اشکالات زمانی آغاز شد که علیرغم طبل زدن رسانه‌های غرب پیرامون شرکت فرضی ۴۰ میلیون ایرانی در نمایشات مهوع جمکران، برنده این مسابقات میرحسین موسوی اعلام نشد. اینجا بود که جناح موسوی و جناح اصولگرا متوجه شدند، هر سه اشتباه کرده‌اند!

دو نفر شخصی را دیدند که پاها را به زمین می‌کشد و گشاد، گشاد راه می‌رود. اولی گفت، زانوهای‌اش درد می‌کند. دومی گفت نه! حتماً نقص مادرزاد است. پس با هم شرط بستند و خود را به شخص مذکور رسانده پس از نقل جریان شرط‌بندی از او پرسیدند، درد زانوست یا

نقص مادرزاد، می‌خواهیم بدانیم کدامیک اشتباه می‌کنیم؟ طرف پاسخ داد هر سه اشتباه کردیم! آدم تیزی در کنم، ر...دم.

بله حکومت جمکران هم روز ۲۲ خردادماه، خود را برای صدور «باد» آماده کرده بود که گویا زیادی زور زد و تنبان‌اش خراب شد، و از آنروز است که جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا گشاد، گشاد راه می‌روند، و دیگر نیش پرزیدنت احمدی‌نژاد و محمد خاتمی تا بناگوش باز نمی‌شود. ولی چه می‌توان کرد، به قول آخوند کاشانی «ما چه می‌دانیم چه کسی در درگاه خدا عزیز است؟» شاید نظر لطف خداوند به «تنبان» حکومت اسلامی افتاده باشد! مشیت الهی است، «گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را.»

ولی بر خلاف ادعای موسوی اصلاح «قانون انتخابات» کفایت نمی‌کند! اشکال از قانون اساسی است که با تقلب بر ملت ایران تحمیل شد، و اشکال از «حکومت خیابانی» است. اشکال از کودتای ژنرال هویزر و همکاری سران خائن ارتش با کودتاچیان است، نه از قانون مضحک انتخاباتی که صلاحیت نامزدها و نتایج انتخابات‌اش باید به تأیید شورای «نگهبان منافع استعمار» برسد. میرحسین موسوی می‌گوید مردم اعتماد خود را به حکومت از دست داده‌اند، سپس برای ترمیم اعتماد مردم خواهان مطبوعات آزاد و ارتباطات آزاد اینترنتی می‌شود! البته این‌ها فقط پروپاگانداست، محفل آقای موسوی طرفدار آزادی مطبوعات نیست! همان مطبوعات را زمانیکه ایشان در قدرت بودند یکی، یکی تعطیل می‌کردند. راهکار موسوی برای برطرف کردن این به اصطلاح «مشکلات»، همچنانکه می‌توان حدس زد فقط در بازگشت به گذشته موهوم «اسلام ناب محمدی» خلاصه می‌شود. به ادعای نخست‌وزیر جنگ ۸ ساله، این نوع «اسلام» تا پایان جهان برای مشکلات بشریت پاسخ‌های نوین دارد:

«باید به اسلام بازگردیم، اسلام ناب محمدی که تاجر را بر نمی‌تابد و تا قیام قیامت برای معضلات جدید بشریت پاسخ‌های بکر و نو دارد. به خرد بازگردیم [...]»

قانون اساسی ما همچنان دارای ظرفیت‌های ارزشمند تحقق‌نیافته‌ای است که باید [...] اجرای آن‌ها به صورت مطالبه ملی درآید [...]

بله اینجاست که ملت ایران با «خطر بزرگ» بهتر آشنا می‌شود. تغییر قانون اساسی یا بهتر بگوئیم مطالبات جنبش مدنی نظام تحجر اسلامی را تهدید می‌کند. بی‌دلیل نیست که ناوشکن الیزابت دوم را «بی‌بی‌سی» از سمساری قم بیرون کشیده. اینان می‌پندارند با تغییر «رهبر» یا تشکیل مضحکه‌ای به نام «شورای رهبری» می‌توانند مطالبات جنبش مدنی را لگدمال کرده، جریان را به سکوت برگزار کنند. اشتباه فرموده‌اید! هم شما، هم ارباب‌تان در غرب، هم مباحران چینی‌اش، و هم «رنگ سبز فضیلت اسلامی‌تان!»

اگر شما بینوایان فرهنگی به توهم استقلال دچار شده‌اید ما نیک می‌دانیم که سرنوشت حکومت اسلامی در کجا و در چه محافلی رقم می‌خورد. پس حضورتان بگوئیم که مطالبات ما فراتر از خواسته‌های ناشی از ذلت و حقارت «بندگان» خداوند است. جنبش مدنی همچنان به حرکت خود ادامه خواهد داد. هدف ما تأمین حقوق انسانی ملت ایران است. اگر حکومت اسلامی سازوکار قانونی برای تغییر قانون اساسی فراهم نیاورد، جنبش مدنی این قانون انسان‌ستیز را به همراه اوباش و فدائیان‌اش دیر یا زود به زباله‌دان خواهد افکند. دمکراسی را به «رنگ» و «فضیلت» و «دین» نمی‌توان تقلیل داد!

آیا می‌توان ارتباطی بین اسلام‌ناب و خرد پیدا کرد؟ مسلماً خیر! خرد «انسانی» است، اسلام ادعای تقدس و الهیت دارد. بیانیه موسوی مانند سخنرانی‌های مقامات جمکران سرشار از تناقض‌گویی و ابهام است. اگر قرار است به اسلام ناب محمدی بازگردید اینترنت و مطبوعات آزاد برای چه می‌خواهید؟ مگر در صدر اسلام اینترنت وجود داشته؟ مگر می‌توان به گذشته بازگشت؟ حال به فرض اینکه چنین امکانی وجود داشته باشد، چرا به اسلام و صحرای عربستان بازگردیم؟ مثل رژیم گذشته باز می‌گردیم به دوران کوروش هخامنشی!

و اما برای بازگشت به اسلام ناب محمدی مطبوعات آزاد کافی نیست! باید دستگاه تهویه مطبوع هم به همراه داشته باشیم تا به محض رسیدن به صحرای عربستان در قرن هفتم میلادی دستگاه‌های تهویه را بر پشت شتران قرار دهیم و بشتابیم به سوی غار حرا. جایی که محمد ۴۰ ساله از دست خدیجه ۶۰ ساله هر روز به آن پناه می‌برد تا خود را در «بحر تفکر» غرقه کند. بله در اینصورت وقتی جبرئیل بر ایشان نازل شده و می‌گوید، «اقراء»، ما هم در محل حضور داریم و از حضرت «گابریل» می‌پرسیم مگر خداوند به سرکار نگفته که محمد خواندن و نوشتن نمی‌داند؟ پس چرا می‌گوئی اقرء؟ در ضمن می‌توانیم با تلفن‌های همراه چند عکس یادگاری با پیامبر گرامی و گابریل بگیریم و به مردم دنیا ثابت کنیم که، نه این داستان‌ها توهمات و خرافات است، و نه موسوی شیاد است و عوامفریب.

میرحسین موسوی یک بیانیه چندین کیلومتری سرهم کرده تا ضمن تحریف تاریخ و تحویل دروغ‌های شاخدار به ما ملت بگوید، این نظام تداوم دو قرن مبارزه ما با استبداد است، حال آنکه جنبش مشروطه به دو سده پیش باز نمی‌گردد! موسوی می‌افزاید، مردم نمی‌باید «فریب» سخنان ساختارشکنانه را بخورند چرا که تمامی خواسته‌های «ما» در همین قانون اساسی وجود دارد:

«نظام و انقلاب اسلامی میراث و میوه مبارزات تاریخی دویست ساله شما با استبداد و عقب‌ماندگی است. جمهوری اسلامی [...] اگر بر اساس [...] نسخه اصلی‌اش به اجرا درآید تمامی خواسته‌های ما را در بر می‌گیرد. مبدا کسی فریب شعارهای ساختارشکنانه را نخورد [...]»